

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D14SH30M ISSN-P: 2538-3701

نقش شخصیت بزهکار و روش برخورد تربیتی در خور با شخصیت مجرم از دیدگاه آموزه های اسلام

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲)

محسن عباسی

چکیده

از آنجا که عوامل موثر در شکل گیری شخصیت و تکوین آن مشتمل بر عوامل مختلفی است که از آن جمله می توان به عامل ژنتیک، وراثت و محیط اشاره کرد و هم چنانکه از دیرباز در میان فلاسفه و متفکران در خصوص جبر و اختیار اختلاف نظر وجود داشته در جرم شناسی نیز اصل اختیار و آزادی در بزهکاری و همچنین تئوری جبر در بزهکاری هر کدام طرفدارانی دارد، اساساً جنسیت عاملی برای تفاوت در مجازات نیست، اما در نظام حقوقی اسلام و به تبع آن مقررات فعلی جمهوری اسلامی ایران تفاوتی از این حیث دیده می شود. این تمایزات را در سه دسته می توان خلاصه نمود: تفاوت در نوع و میزان مجازات، تفاوت در معافیت از مجازات و تفاوت در اجرای مجازات. و ضمن نقد و بررسی حقوقی، خلأهای قانونی بیان شده است. در بسیاری از کشورها از گذشته تا حال، مرجع قضائی خاصی برای رسیدگی به اتهام پاره ای از کارکنان دولت، تشکیل گردیده است، در ایران نیز از سالها قبل از انقلاب اسلامی، مراجع قضائی خاصی برای رسیدگی به اتهام پاره ای از کارکنان دولت با عنایت به شغل و جایگاه و مقام آنها تشکیل یافته است.

واژگان کلیدی: بزهکار، شخصیت، جرم، مجازات، حقوق کیفری، آراء قضایی، پرونده

شخصیت



بخش اول: بررسی و تعریف لغوی شخصیت

مرحوم دهخدا معنای لغوی شخصیت را چنین توضیح داده است: شرافت و رفعت و بزرگواری و مرتبه و درجه در اصطلاح روانشناسی، شخصیت یا منش عبارتست از: مجموع نفسانیات (احساسات، افکار، عواطف...) هر کسی که برای هر شخصیت دورکن است، یکی وحدت و دیگری هویت. وحدت هر کسی از این جهت است که نفسانیاتش سلسله واحدی را تشکیل می دهد و او می تواند چندین معنی را با یک عمل ذهنی با هم مقایسه و مقابله کند. هویت از این روست که وحدت مزبور در طول زمان محفوظ می ماند و شخص همواره احساس می کند که همان است که روز پیش یا سال پیش بوده است یا روز و سال بعد خواهد بود. ضمناً ملتفت است که معنا و اخلاقاً از دیگر هموعان متمایز می باشد همچنانکه از جهت خصوصیات جسمانی با آنها فرق دارد و از جمله عوامل نفسانی که شخصیت را تشکیل می دهد، پاره ای احساسات و حافظه و تخیل و اراده است و گذشته از این محیط اجتماعی نیز در تشکیل این معنی دخالت مهمی دارد. شخصیت از لحاظ فلسفی، بدینگونه مورد گفتگو است تعقلی که هر کس از ذات خویش دارد آیا با حقیقت منطبق است یا نیست؟ یا به عبارت دیگر حقیقت «وجود» چیست؟

بند اول: تعریف عمومی شخصیت (معنای عام شخصیت)

واژه شخصیت، واژه ای است که هر یک از ما در طول زندگی خود هزاران بار آن را به زبان آورده ایم بی آنکه از آن، مفهوم علمی خاصی را اراده کنیم. به طور ساده، وقتی ما درباره شخصیت فردی، صحبت می کنیم منظورمان مجموعه خصوصیات، طرحهای رفتاری است که او را از سایر افراد مشخص می کند. ریشه اصلی شخصیت، از اصل واژه لاتین (persona) یعنی ماسک یا نقاب گرفته شده است. (الطائی، ۱۳۷۲، چ ۱، ۹۹-۱۰۵) به طور خلاصه می توان گفت که شخصیت در اصطلاح عامه معانی گوناگونی دارد. یکی از آن معانی، هیبت یا جریزه است. از این رو کسیکه می تواند نظر و اراده خود را به گروهی از افراد تحمیل کند، آدمی با شخصیت به شمار می رود. معنای مصطلح دیگر شخصیت به طور کلی هر نوع صنعت اخلاقی



بر جسته ای است (مانند شجاعت اخلاقی، قوت، اراده، مناعت طبع...) که سبب امتیاز فرد آدمی می گردد تا آنجا که او را به خصوص به آن صنعت می شناسند.

بند دوم: تعریف روانشناختی شخصیت

از شخصیت در علم روانشناسی، تعاریف مختلفی ارائه شده است در برخی از این نظریه ها اهمیت فراوان به ناخودآگاه داده شده است و پیرامون آن معتقدند که آدمی از انگیزه های واقعی رفتار و اعمال خود بی اطلاع است، زیرا آنها در شعور باطن یا ناخودآگاه هستند. آقای گوردون آلپورت یکی از نخستین روانشناسانی که در زمینه شخصیت انسانی، مطالعات گران بهایی انجام داده است. شخصیت را به شرح ذیل تعریف می کنند:

« شخصیت عبارتست از سازمان پویای سیستم های فیزیکو- روانی هر انسان که نحوه سازگاری متمایز و مشخص او را با امکانات محیط زندگی شخصیتش تعیین می کند. » (الطانی، پیشین، ۱۰۵) در این تعریف منظور از به کار گرفتن لفظ «پویا» مشخص کردن ماهیت متغیر شخصیت و تاکید بر روی دگرگونیهایی است که از نظر کیفی در رفتار فرد ایجاد می شود. و منظور از لفظ «سازمان» در تعریف فوق مجموعه صفات انتزاعی که به طور ساده پهلوئی یکدیگر قرار گرفته نیست بلکه شخصیت یک فرآیند ترکیبی است که افراد سازنده آن بر روی یکدیگر بسیار موثرند. و غرض از سیستم های فیزیکو- روانی، همه عادات، نگرشها، ارزشها، عقاید، حالات عاطفی احساسات و محرکهایی است که دارای ماهیت روانی ولی اساس عصبی- غددی یا فیزیکی هستند.

بخش دوم: پرونده شخصیت و اهمیت آن در مرحله تحقیقات مقدماتی

اقدامات تحقیقی، ناظر به تمهید و تکمیل پرونده «عمل مجرمانه» به منظور فراهم ساختن شرایط لازم برای یک دادرسی منصفانه است. با این همه، با ظهور مکتب اثباتی در اواخر قرن ۱۹ توجه همگان به سوی شخصیت مجرم این «نورسیده حقوق کیفری» جلب شد. پیشرفتهای علمی و تحقیقات انجام شده اصل آزادی اراده مورد نظر مکتب کلاسیک را مورد تردید قرار



داد. و ضرورت انطباق واکنش اجتماعی با ویژگی های شخصیتی کسی که نظم اجتماعی را مختل کرده است امری ضروری تشخیص داده شد. نظر به اینکه مجازات نه هدف که وسیله ای جهت دفاع جامعه از خود در مقابل بزهکاری است؛ شناخت شخصیت مجرم به منظور تشخیص واکنش مناسب و استفاده از ابزارهای جدید سیاست جنایی مانند تعلیق، تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط و غیره، در کنار تحقیقات ناظر به عمل مجرمانه در طول قرن ۲۰ از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. بنابراین دیگر نمی توان به سوابق اداره کل کیفری یا به اطلاعاتی که به سرعت در مورد وضع اخلاقی متهم جمع آوری می شود، بسنده کرده و آزمایش شخصیت که از آن به آزمایش « پزشکی، روان پزشکی و اجتماعی» تعبیر می شود، برای شناخت ویژگیهای بیولوژیک، روانی و وضعیت خانوادگی و اجتماعی کسی که در تعارض با ارزشهای مورد حمایت قرار می گیرد و از آن به « پرونده شخصیت» تعبیر می شود، امری ضروری است به جرایم مهم ارتكابی از سوی بزرگسالان نیز سری یافت. مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان که به مقررات پکن معروف شده و موضوع قطعنامه ۴۰/۳۳ مصوب مجمع عمومی مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ قرار گرفته است در بند ۱۶ با عنوان گزارشهای تحقیق اجتماعی مقرر می دارد: « در کلیه موارد، به استثنای مورد مربوط به جرایم فرد، پیش از اتخاذ تصمیم نهایی و صدور حکم، پیشینه و شرایط زندگی نوجوانان یا شرایط ارتكابی جرم بررسی خواهد گردید تا صدور حکم عادلانه توسط مرجع ذی صلاح را تسهیل نماید. » (آشوری، ۱۳۷۹، ج ۲، ۱۲۷ و ۱۲۸) مع هذا، باید توجه داشت که در آزمایش علمی شخصیت نباید به بررسی وضع اجتماعی متهم بسنده کرد. بررسی و شناخت همه جانبه شخصیت متهم می تواند در انتخاب واکنش مناسب اجتماعی کارساز باشد. در ارتباط با پرونده شخصیت دو پرسش اساسی مطرح می شود: نخست اینکه این امر بوسیله یا به دستور چه کسی باید صورت پذیرد؟ دوم اینکه، در کدام مرحله از رسیدگی باید این بررسی انجام شود؟ در ارتباط با جرائم ارتكابی به وسیله اطفال، قوانین اغلب کشورها انجام دادن این مهم را بر عهده قاضی اطفال می گذارد. اما در آنچه مربوط به جرایم ارتكابی از سوی بزرگسالان است، در حقوق انگلیس - که در آن «تقطیع دادرسی» یعنی تفکیک تصمیم



مربوط به « تقصیر» از تصمیم مربوط به تعیین « ضمانت اجرا و مجازات» پذیرفته شده است - این قاضی است که خود دستور تشکیل پرونده شخصیت را صادر می کند و حتی قادر است پس از اعلام تقصیر و تا حصول نتیجه کارشناسی، اعلام ضمانت اجرای کیفری را به تاخیر اندازد. در حقوق فرانسه، همانند بسیاری از کشورها، که تحقیقات مقدماتی را، قاضی تحقیق یا بازپرس انجام می دهد. دستور تشکیل پرونده شخصیت بر عهده او نهاده شده است. قانون آیین دادرسی کیفری این کشور پس از تصریح به این امر که قاضی تحقیق مجاز است از طریق توسل به « کمیته تعلیق مراقبتی و کمک به زندانیان آزاد شده» و یا هر شخصی که صلاحیت داشته باشد نسبت به انجام دادن تحقیقات لازم پیرامون وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم تحقیق کند. (بند ۶ ماده ۸۱) موضوع انجام دادن آزمایشهای علمی را مد نظر داشته است. (همان، ۱۲۹) در حقوق ایران متأسفانه ضرورت تشکیل پرونده شخصیت هنوز آن گونه که باید و بویژه در مورد بزرگسالان و حتی در جرایم مهم احساس نشده است. قبل از انقلاب در یکی از لوایح آیین دادرسی کیفری، تشکیل پرونده مذکور در امور جنایی پیش بینی شده بود که آن نیز به علت معوق ماندن رسیدگی به لایحه مذکور منتفی شد. لیکن در حقوق کیفری اطفال بزهکار، هم قبل از انقلاب و هم با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و هم با تصویب در امور کیفری، گامهایی برداشته شده است:

۵۱۷



نخست ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ که به حق باید آن را قانونی مترقی در زمینه دادرسی اطفال، در زمان تصویب آن تلقی کرد انجام دادن تحقیقات لازم پیرامون وضع مزاجی، روحی، خانوادگی یا محیط معاشرت طفل و یا ابوی او را به تشخیص دادگاه واگذار کرده بود و دادگاه مجاز بود که برای تحقیق این مهم از هر وسیله ای که مقتضی بداند و از جمله توسل به متخصصان فنی استفاده کند. ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز با اختیاری تلقی کردن تشکیل پرونده شخصیت حتی در جرایم بسیار مهم ارتكابی از سوی اطفال، مقرر می دارد: چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط

معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد. دادگاه می تواند به هر وسیله ای که مقتضی بداند آن را انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید. « به گونه ای که ملاحظه می شود، بر خلاف قانون ۱۳۳۸، قانون آیین دادرسی کیفری جدید به بررسی وضع جسمانی طفل متهم اشاره ای نکرده است. و اگر چه منعی در توسل به این گونه آزمایشها وجود ندارد، ضروری است که قانونگذار در جرائم مهم ارتكابی از سوی اطفال و بزرگسالان انجام دادن آزمایشهای پزشکی و روان پزشکی را الزامی تلقی کند.

بند اول: نحوه تشکیل و تکمیل پرونده شخصیت

پرونده شخصیت بزهکاران از نظر اصولی بایستی با شروع بازپرسی توسط تیمی مرکب از روان پزشک، پزشک عمومی، روان سنج، روان شناسی کلینیکی، مددکار اجتماعی و متخصص علوم اجتماعی با بررسی موضوعات و علل زیر تشکیل می گردد. پرونده شخصیت شامل اطلاعاتی از وضع ظاهری از قبیل طرز لباس پوشیدن متهم، وضعیت تمیزی و مندرس بودن لباس متهم، طرز آرایش موهای سرو ناخن های وی بایستی باشد. زیرا وضعیت ظاهری فرد در بسیاری از اوقات کمک مهمی بر شناسایی شخصیت می کند. به طور قطع شخصیت کسی که علی رغم وضعیت خوب مالی، ژنده پوش است با کسیکه با دقت بسیاری خود را آرایش کرده فرق می کند. دقت زیاد در طرز لباس پوشیدن ممکن است حاکی از یک حالت وسواسی باشد و یا تغییر وضع کسیکه قبلا به طور عادی لباس می پوشیده و حالا دیگر به وضعیت خود رسیدگی نمی کند ممکن است از علائم زودرس افسردگی و یا اسکیزوفرنی باشد و یا خانمی که خود را به انواع جواهرات آرایش نموده و رفتار ظاهری او حاکی از علائق جنسی است، ممکن است دلیل بر این باشد که این خانم تا حدودی حالات هیستری دارد. کسانی که مبتلا به انحرافات جنسی هستند اغلب سر و وضع خود را به نحو مخصوص آرایش می دهند مثلا مرد مبتلا به هم جنس بازی لباسهایی می پوشد که با دیگران تا حدودی تفاوت دارد. بیماران مبتلا به پارانوئید در بسیاری از مواقع عینک سیاه به چشم می زنند شاید به طور ناخودآگاه منظورشان این باشد که نمی خواهند مردم این دنیا به هویت آنها پی برند. پس



پرونده شخصیت اطلاعاتی از وضع ظاهری و مشخصات کامل وضع جسمانی متهم باشد. معاینات توسط پزشک عمومی صورت می گیرد و در صورت لزوم دستور انجام هرگونه آزمایش از جمله آزمایشات مربوط به نحوه کار غدد ترشحه داخلی و غیره را خواهد داد.

بند دوم: بررسی وضعیت اجتماعی بزهدار

مددکار اجتماعی با مصاحبه با اطرافیان و بازدید از محل هایی که برای بدست آوردن شرح حال لازم است، تحقیقات خود را انجام می دهد. گزارش مددکار اجتماعی در مورد بررسیهایی است که درباره مشخصات پدر و مادر، برادران و خواهران، نامادری و ناپدری، خواهران و برادران ناتنی صورت گرفته و نیز از هم پاشیدگی خانواده به علت مرگ پدر، مرگ مادر، مرگ والدین، متارکه، طلاق، فرار، بستری شدن و برخی از اجبارهای اجتماعی مانند تبعید، زندان، جنگ و بزهداری خانواده مانند پدر و مادر و اعتیاد خانواده یا وضعیت اقتصادی آنها را شامل می گردد. و همچنین رفتارهای زن و شوهر نسبت به یکدیگر مانند اختلافات مستمر، بد خلقی و خشونت، اهانت، بدگویی، دعوی و کشمکش بدگویی ها و همچنین تعداد اطفال، فقدان تناسب سنی بین دو همسر و عدم توافق اخلاقی و روحی بین آنان بایستی در پرونده درج گردد. (مظلومان، ۱۳۴۵، چ ۱، ۷۸)

۵۱۹



بند سوم: تاریخچه فردی

در این بحث، موارد زیر بایستی مورد رسیدگی و تحقیق قرار گیرند:

الف - دوران شیرخوارگی : اطلاعات در این زمینه معمولاً از پدر و مادر متهم بدست می آید. اولین نکته ای را که روان پزشک باید سوال کند این است که آیا حاملگی مادر از روی تفکر و نقشه قبلی بوده یا اتفاقی و نابجا بوده است ؟ در دوران حاملگی وضعیت و موقعیت جسمی و روانی مادر چگونه بوده است ؟ و حتی رابطه بین مادر و شوهر چگونه بوده است ؟ نکات مهم درباره طرز زایمان، طرز تغذیه و در سنینی که کودک توانسته است بنشیند، بایستد و راه برود باید مورد سوال قرار گیرند. سنی که کودک آداب توالد کردن را آموخته، از

نکات مهم است. نکته مهم در دوران شیرخوارگی، طرز برخورد مادر با طفل می باشد و سوالات دیگری که در این زمینه ممکن است مطرح شود.

گروه تحقیق برای یک مطالعه دقیق و کاوش بیشتر در شخصیت متهم باید محیطی را که کودک در آن پرورش یافته است به خوبی مورد شناسایی قرار دهند. همچنین باید دانست که آیا مرگ و یا حادثه ناگواری در خانواده متهم اتفاق افتاده و اگر جواب مثبت است عکس العمل متهم در آن سنین چه بوده است و دوران دبستان را چگونه گذرانده است؟

آیا تمایلی به فرار از خانه یا مدرسه داشته است؟ همین طور باید از احساسات جنسی دوران کودکی متهم و عکس العمل پدر و مادر نسبت به احساسات جنسی فرزندشان به آگاهی حاصل کرد.

ج- دوران نوجوانی: در دوران نوجوانی دو موضوع اهمیت زیاد دارد:

اولا احساسات و علایق جنسی به طور خودآگاه در این سن در انسان پیدا می شود. ثانيا نوجوان احساس تمایل زیادی به پیشروی به طرف استقلال و قطع ارتباطی را که در دوران کودکی با والدین خویش داشته، پیدا می کند. به طوریکه گفته شد با پیدایش بلوغ تغییراتی در شخصیت و رفتار نوجوان پدیدار می گردد. مثلا یک دختر نوجوان که برای اولین بار شاهد قاعدگی خویش است ممکن است فقط به طور ساده و بدون هیچ اضطرابی این مرحله جدید از زندگی خود را بپذیرد و در دختر دیگری حالات شدید هیجانی پیدا شود و سومی به علت ترس شدید حقیقت را انکار کند و به خودش تلقین کند که هنوز به این مرحله از زندگی نرسیده و در چهارمی ممکن است قاعدگی این اثر را بگذارد که دیگر رشد جنسی به مرحله تکامل رسیده و می تواند ارتباط جنسی با پسرها برقرار کند. بنابراین در یک مصاحبه روانی باید به احساسات شخصی در هنگام پیدایش بلوغ آگاهی کامل داشت. مساله دیگری که در دوران نوجوانی در نوجوان مخصوصا در پسر نقش عمده دارد خود ارضایی است، از شروع و تعداد استمناء در دوران نوجوانی و احساسات شخصی نسبت به آن باید سوال نمود. معمولا نوجوانان پس از از عمل استمناء احساس گناه، شرم و ترس می کنند که اگر اینگونه احساسات



در آنها شدید باشد، حالات عصبانی در دوران نوجوانی در فرد پدید می آید. در مورد عشق و مقاربت جنسی در اواخر دوران نوجوانی نیز باید سوال نمود. اصولاً برای اولین بار که نوجوان احساس عشق می کند، می اندیشد که این عشق پایدارترین و آخرین عشق او می باشد. مساله دیگر در دوران نوجوانی مساله بزهکاری است.

ج- دوران بزرگسالی: برخی پایان دوره دبیرستان را دوره بزرگسالی و بعضی زمانی را که شخص از پدر و مادرش جدا می شود و برای خویش زندگی مستقلی ترتیب می دهند آغاز بزرگسالی فرض نموده اند. در هر حال در یک مصاحبه روانی باید کشف نمود که بزرگسالی چگونه آغاز شده به عبارت دیگر موقعی که شخص درک نموده که بیش از این نمی تواند وابستگی به پدر و مادر داشته باشد چگونه حس کرده است. آیا احساساتی از قبیل خصومت، اضطراب، افسردگی، ناامیدی و بیچارگی نموده؟ آیا از اینکه پدر و مادر خویش را ترک کرده، احساس گناه و تقصیر نموده؟ مطالبی را که محقق باید به خوبی مطلع باشد، شرح دقیق زندگی متهم در دوران بزرگسالی و طرز برخورد او با مسایل و مشکلات اجتماعی می باشد. تجربیات جنسی، عشق ها و شرح ازدواج متهم و زندگی زناشویی او باید به دقت پرسیده شود. دیده می شود که بدین وسیله علاوه بر آشنایی با شخصیت متهم تا حدودی از زندگی خانوادگی و زناشویی او که خود حاکی از روحیه متهم می باشد نیز آگاهی حاصل می شود.

بخش سوم: چگونگی شخصیت مجرم قبل از وقوع جرم

این مرحله شامل بررسی روابط فرد از نظر محبت به افراد فامیل و دوستان و آشنایان و همکاران و همکلاسان، نوع تفریحات و سرگرمی ها، وضع تحصیلی و میزان موارد و موفقیت و شکست در امر تحصیل یا کار، نحوه سلوک همکاران فرد و بالعکس، طرز رشد و نحوه شخصیتی متهم، محیطی که در آن پرورش یافته، شخصیت هایی که در دوران زندگی با آنها سرو کار داشته، طرقی که خودش را با محیط انطباق داده و بالاخره انواع مکانیسم های دفاعی که اختیار کرده، طرز تفکر و شخصیت افرادی که در محیط او زندگی کرده درجه نفوذ آنها در متهم به خصوص سیستم فکری و عقاید او در مورد مذهب و امور اجتماعی است که این



اطلاعات لازم توسط مددکار اجتماعی جمع آوری می شود. البته قسمتهای تخصصی را کارشناسان روانی بررسی و گزارش می نمایند.

بند اول: وضعیت روانی

ارزیابی وضعیت روانی مجرم توسط روان شناسی کلینیکی، روان سنج دورا پزشک انجام می شود.

الف- روان سنج با انجام تست های مختلف هوش و تست های شخصیتی و در صورت لزوم، تست های تکمیلی دیگری که بتواند شناخت بهتری از مجرم بدست دهد نظریه خود را اعلام می کند.

ب- روان شناسی کلینیکی و مصاحبه روانی: با انجام مصاحبه و درک حالات روانی و تغییر محتویات ناخود آگاه و بررسی فعالیتهای عالیه روانی مثل حافظه، دقت تمرکز، اطلاعات عمومی، قضاوت، آگاهی و تعیین وضع خلقی متهم نظر می دهد. (طریقتی، پیشین، ۱۳۶ و ۱۳۷)

بند دوم: رابطه شخصیت بز هکار با نهاد تعلیق اجرای مجازات

فلسفه تعلیق مجازات آن است که در بعضی از موارد جرمی که انجام می گیرد آنچنان زننده و خطرناک نیست که از نظر تشکیل افکار عمومی، اجرای مجازات مرتکب آن ضرورت قطعی داشته باشد. به علاوه با توجه به حالات و روحیات مرتکب جرم، معلوم می شود که تهدید به اجرای مجازات، بیش از خود مجازات در رفتار آتی او موثر است و با اعزام او به زندان با توجه به شرایط نامساعد زندانها، امکان فساد شخصیت وی و فراگیری رفتارهای مجرمانه دیگری وجود دارد که با توجه به موارد فوق، رعایت مصلحت او و اجتماع، مقتضی تعلیق مجازات است. (صانعی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۲۹۲) تاسیس حقوقی تعلیق، هم وسیله ابزار عطفوت نسبت به مجرمی است که برای اولین بار مرتکب جرم شده و هم مانند کیفیات مخففه، یکی از طرق تطبیق مجازات با شخصیت متهم به شمار می آید و یکی از ارکان سیاست جنایی است که برای جلوگیری از تکرار جرم و جلوگیری از ایجاد مجرمین اعتیادی و یا درمان و اصلاح



برخی از معتادین و افراد دارای شخصیت خاص و غیرعادی مطرح کرده است. در ماده ۲۵ ق.م. اسلامی، تعلیق اجرای مجازات محکوم علیه از روی حکم فقط در مجازات های تعزیری و باز دارنده آورده شده است و حکم مساله در حدود و قصاص به سکوت برگزار شده است و مقید به شروط و اوصافی است که عبارتند از:

- ۱- محکوم علیه، محکومیت قطعی به حد یا قطع یا نقص عفو نداشته باشد.
- ۲- محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک سال در جرایم عمدی نداشته باشد.
- ۳- محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال و همچنین محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرمهای عمدی با هر میزان مجازات را نداشته باشد.

دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را اگر مناسب به حال متهم در راستای اصل فردی کردن مجازاتها نداند و با ملاحظه موارد فوق می تواند مجازات مرتکب جرم را از دو تا پنج سال معلق نماید. بنابراین هرگاه قاضی دادگاه با شناختی که از شخصیت و ویژگی های فردی بزهکار پیدا کرده، تشخیص دهد که عدم اجرای مجازات به مصلحت محکوم علیه است، با تعلیق مجازات، یک حالت اربعابی و باز دارندگی برای مجرم، با توجه به حالات روانی وی، بوجود می آورد که مانع تکرار جرم و اصلاح و بازسازگاری مجرم خواهد بود و به موجب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی دادگاه می تواند در راستای اصلاح و درمان مجرم، اجرای دستوراتی را از مجرم بخواهد.^۱ که دستورات مذکور براساس صدور ماده ۲۳ ق.م. اسلامی با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده صادر می گردد. به

^۱ - مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه - خود داری از اشتغال به یک حرفه معین - اشتغال در یک موسسه فرهنگی - خودداری از رفت و آمد به محلهای معین - معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند.



عنوان مثال مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری و اعتیاد یا خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، که ممکن است برخی از شخصیت های غیر عادی مثل کسی که انحراف میل به دزدی دارد را اشخاصی با سوء استفاده از این ضعف روانی به مشاغلی یا عضویت در یک باند سرقت در آورده باشند، برای افرادی است که به لحاظ بیماری و یا اختلالات روانی و جسمی مرتکب جرم شده اند یا اشتغال به تحصیل در یک موسسه فرهنگی برای بزهکاران بی سواد یا کم سواد است که فقر فرهنگی در آنان عامل اصلی بزهکاری است. بنابراین در یک نگاه کلی می توان گفت که تعلیق اجرای مجازات اشخاصی که دچار نوعی عارضه روانی هستند گامی مناسب و بهتر در راستای اصل فردی کردن مجازاتها و توجه به شخصیت محکوم علیه در مرحله دادرسی کیفری و صدور حکم جزایی از سوی قضات محاکم کیفری است که با تدقیق و مذاقه در پرونده تحقیقات مقدماتی متهم می توانند از این نهاد کیفری در جریان اصلاح و درمان برخی از مرتکین جرم استفاده نمایند. البته استفاده درست و صحیح از این نهادها مستلزم تشکیل پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی است که قضات دادسرا اعم از دادیار و بازپرس، مطالبی را در خصوص خصوصیات ویژگی های خلقی، روانی و حتی شخصیت جسمانی متهم گرد آوری کرده باشند.

بند سوم: رابطه شخصیت بزهکار با آزادی مشروط

وقتی قاضی دادگاه متهمی را مجرم می شناسد و با توجه به روحیات و سوابق شخصی او مجازاتی تعیین می کند، از نحوه واکنش او در مقابل مجازات بی اطلاع است. این واکنش تنها در عمل و پس از آنکه مجرم مدتی را در زندان به سر آورد ظاهر می گردد. در مواردی ممکن است این واکنش مثبت باشد و اصلاح مجرم قبل از خاتمه مدت محکومیت تحقق پیدا کند. در این صورت منطقاً دلیلی وجود ندارد که مجرم اصلاح شده بقیه مدت محکومیت را در زندان به سر برد. از این نظر در غالب نظامهای جزایی با استفاده از نظرات مکتب تحقیقی جزا و مکتب دفاع اجتماعی جدید، زندانی را به طور مشروط آزاد می کنند. آزادی زندانی در این موقعیت « مشروط » خوانده می شود، زیرا که ادامه آزادی او مقید و منوط به حسن رفتار و تبعیت از



مقرراتی است که دادگاه برای دوران آزادی مشروط و حتی زمان بعد آن برای زندانی وضع می کند به این صورت که اگر در این دوران رعایت کلیه مقررات را بکند و مرتکب جرم موثر جدیدی هم نشود آزادی او قطعیت خواهد یافت و گرنه قرار آزادی مشروط لغو و مجرم دوباره به زندان باز می گردد. برای توجیه آزادی مشروط، دلایلی چند ارائه کرده اند. اول آنکه، هدف اصلی مجازات اصلاح و تربیت مجدد مجرم برای زندگی کردن در اجتماع است. پس در صورتی که این هدف قبل از خاتمه مدت محکومیت تحقیق یابد، ادامه باز داشت زندانی خلاف عقل و منطق و متضمن خطراتی است که در صورت توقف بیشتر زندانی در محیط زندان احتمالاً پیش می آید. به علاوه نظام جزایی با اعطاء آزادی مشروط به مجرمی که دارای شرایط مساعد است در مخارج عمومی صرفه جویی می کند و راه را برای اصلاح مجرمین دیگر باز می نماید. دلیل دوم آن است که وجود نهاد حقوقی « آزادی مشروط » خود می تواند انگیزه موثری در اصلاح و تربیت اجتماعی مجرمین باشد. چون بنا به فرض زندان برای غالب افراد محیطی رنج آور و ناراحت کننده است. پس امید به آزادی مشروط می تواند نقش مهمی را از نظر تربیت زندانی و تشویق او به حسن رفتار داشته باشد. دلیل دیگری که اقامه می شود این است که یکی از هدفهای اصلی مجازات تربیت و تقویت روانی و اجتماعی مجرم است، تا پس از خروج از زندان بتواند به شکل قانونی و مشروع در اجتماع به فعالیت های مثبت پردازد و نیازهای گوناگون خود را تامین کند. با این جهات آزادی مشروط می تواند وسیله ای خوب برای سازش دادن تدریجی زندانی با اجتماع خارج باشد تا در دوران استفاده از این آزادی، مقام و موقعیت مناسبی، از نظر کار و همبستگی های اجتماعی، بدست آورد و پس از خاتمه این دوره بشکلی عادی و طبیعی به فعالیت های اجتماعی پردازد. (صانعی، همان، ۳۰۴) بعضی از حقوقدانان آزادی مشروط را تاسیسی می دانند که به منظور مقابله با تکرار جرم که به موجب آن هرگاه محکوم قبل از پایان دوره مشروط از خود رفتاری مناسب و پسندیده نشان دهد و دستورات دادگاه را اجرا نماید. به طور قطعی آزاد می گردد و در غیر اینصورت بقیه مدت حبس را باید تحمل نماید. (ولیدی، ۱۳۶۹، ش ۱۰۳، ۲۲) طبق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، هر کس که برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس





بیش از ده سال محکوم شده باشد و نصف مجازات را گذرانده باشد و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات، در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد و از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد و از سوی دیگر ضرر و زیان ناشی از جرم مدعی خصوصی را به نحو مناسبی تامین نماید می تواند از این نهاد استفاده کند. به صراحت موارد بند الف و ب از ماده ۵۸ ق. مجازات اسلامی باید به تایید رئیس زندان محل گذران محکومیت و قاضی ناظر زندان و در سیستم دادرسی به تایید دادستان برسد. خوشبختانه در آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی در ماده ۳۳، قسمتی بنام مرکز پذیرش و تشخیص، که حداکثر تا دو ماه زندانی در آنجا نگه داشته می شود، پیش بینی شده است که متخصصین مربوط به شناسایی شخصیت بزهکار می پردازند که در این راستا می تواند قاضی را به نهاد آزادی مشروط برای زندانی رهنمون گردد. علاوه بر مطلب قبلی، اعطای آزادی مشروط از اختیارات دادگاه صادر کننده حکم قطعی است چه در مرحله بررسی باشد و چه در مرحله تجدید نظر باشد و صدور حکم آزادی مشروط، مربوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تایید دادستان یا دادیار ناظر زندان خواهد بود و مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه، کمتر از یک سال و زیادتر از ۵ سال نخواهد بود. در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و مادتين ۵ و ۶ قانون اقدامات تأمینی،^۱ موارد فوق الذکر آمده اند. به نظر حقیر نیز قضاوت محاکم کیفری می توانند با راهنماییها و ارشادات سازمان زندانها و همچنین با کمک و معاضدت قضات دادرسی، برخی از متهمین را با استفاده از این نهاد کیفری در راستای اصل فردی کردن مجازاتها و درمان و اصلاح بزهکاران به جامعه باز گردانند و موجبات اعاده حیثیت این افراد و صلح آنان با جامعه را فراهم سازند.

بند چهارم: رابطه شخصیت بزهکار با نهاد پذیرش عفو خصوصی

با عنایت به اینکه عفو را به طور کلی به عفو عام و عفو خاص تقسیم بندی کرده اند و تعاریفی نیز از آن ارائه نموده اند و گفته اند که عفو عمومی از طریق قوه مقننه است و نیازمند

^۱ - ر.ک. به بخش ضمیمه قانون مجازات اسلامی - که در سال ۱۳۸۰ به تدوین جهانگیر

قانون می باشد ولی عفو خصوصی به وسیله مقامات اجرایی که معمولاً رئیس یا رهبر مملکت است صورت می گیرد و لزوماً باید محکومیت مرتکب قطعیت یافته باشد و در حال اجرا باشد. همچنین عفو خاص نسبت به هر فرد مستقلاً و مستقراً صورت می گیرد و اعطاء آن به طور کلی و عام و جاهت قانونی ندارد. و مستنداً به ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام معظم رهبری است. از سوی دیگر اعطای عفو خصوصی در جرایم قابل گذشت و حقوق الناس جایز نبوده و تنها در جرایم غیر قابل گذشت مصداق دارد و حدود نیز عفو محکوم منوط به رعایت شرایط خاص است مثلاً در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، هرگاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید قاضی می تواند تقاضای عفو او را از ولی امر نماید و یا حد را بر او جاری نماید.^۱

بخش چهارم: شناسایی شخصیت بزهکاران و تاثیر آن در اجتماعی کردن آنان

بند اول: رعایت اصل فردی کردن مجازاتها با توجه به شخصیت بزهکار

اصل فردی کردن یکی از اصول مهم حاکم بر مجازاتها که با رعایت آن، مجازاتها عادلانه تر و انسانی تر تعیین و اعمال می گردد. به لحاظ اهمیت این اصل و اینکه مهم ترین مبانی رعایت شخصیت بزهکاران در مجازات است ابتدا به مفهوم اصل فردی کردن به نحو موجز اشاره ای می کنیم.

جرم ارتكابی توسط متهم، رفتاری مربوط به گذشته است و دعوی کیفری مربوط به زمان حال و شخص مجرم موجودی است متعلق به آینده که ممکن است در آینده جامعه از فعالیت او بهره مند شود یا متضرر گردد. بنابراین اگر تمام توجه قانونگذار و قضات معطوف به گذشته، بزهکار گردد اصلاح و آماده ساختن او برای زندگی در محیط اجتماعی، به فراموشی سپرده

۱- ر. ک به مواد ۷۲ و ۱۲۶ و ۱۳۳ و ۱۸۲ و ۱۸۴ و ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی



می شود. قاضی کیفری بر عکس قاضی حقوقی، باید به شخصیت متهم توجه کند و این اختیارات را قانونگذار اعطاء کرده است. هدف از پیش بینی اقدامات تامینی و تربیتی توجه به همین امر است. شناخت شخصیت مجرم، باعث می شود که با شناسایی واقعی بزهکاران عکس العمل اجتماعی متناسبی برای آنان در مراحل صدور حکم و اجرای آن در نظر گرفته شود. کیفر باید از نظر سبکی و سنگینی و شدت، ضعف، با مقدار سبکی و سنگینی جرم و درجه مسئولیت مجرم هماهنگ باشد و برای تحقق بخشیدن به آن شرط است که کیفر باید به کیفیتی باشد که قاضی بتواند به اندازه شدت و ضعف جرم و بر طبق شرایط دعوی و چگونگی وضع جرم به کیفر مناسبی حکم کند. حداقل و حداکثری که در بسیاری از کیفرها معین شده برای آن است که در تعیین کیفر مناسب با جرم و شخصیت مجرم و عبرت ناپذیری او، دست قاضی باز باشد تا کیفر را به گونه ای پیاده کند که اثر مورد نظر را داشته باشد. (صانعی، پیشین، ۲۴۲) به طور خلاصه می توان گفت که مفهوم و محتوای اصل فردی کردن مجازاتها عبارتست از شناخت شخصیت مجرم و انطباق مجازات با شخصیت وی به منظور تامین اهداف سزادهی - ارعابی، اصلاح مجرمین و اجرای عدالت و نهضت قضایی.

علاوه بر اهداف فردی اصل فردی کردن مجازاتها که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- رعایت عدالت
- ۲- اصلاح و بهبودی مجرم
- ۳- جلوگیری از ضرر و زیان خانواده مجرم می توان هدف اجتماعی این اصل را نیز مد نظر قرار داد که شناخت بزهکاران و طبقه بندی آنان تشخیص عوامل سازنده جرم از طریق شناخت بزهکار و خصوصیات جسمی و روحی آنان و بالاخره تهیه و تدوین مقررات جزایی مناسب کمک مناسبی برای تحقق این اصل در اجتماع انسانی است.

به طور خلاصه می توان گفت که قوه مقننه می تواند با تدوین و تصویب قوانین متناسب و هم قضات محترم دادگستری نیز می توانند در مقام تعیین مجازات به نمایندگی از جامعه و هم مقامات مسئول اداره زندانها در اجرایی کردن اصل فردی کردن مجازاتها گامی موثر در اعتلا اصلاح و درمان بزهکاران بر دارند و شاید امید این برود که افرادی که نظم عمومی جامعه را بر هم می زدند افرادی مجد در برقراری نظم عمومی در زمینه های گوناگون باشند.

بند دوم: نوسان مسئولیت کیفری با توجه به شخصیت بزهکاران (تشدید یا تخفیف)

افراد انسانی دارای شخصیت های متفاوت و گوناگونی هستند. برخی سختی و بردبار، بعضی عصبی و ترشرو، عده ای مهربان تر از نسیم صبح و پاره ای خشمگین تر از گردبار. بدین لحاظ، قانون که تبلور توقعات اجتماعی است علی الاصول صرف نظر از توسل به اصل تساوی مجازاتها، نسبت به افراد در تحمل کیفر تفاوت قائل می شود. عدالت نیز ایجاب می کند که قاضی به هنگام صدور حکم محکومیت و مجازات علاوه بر جرم ارتكابی و نحوه انجام آن به شخص مجرم و شرایط خاص او چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی، ویژگی های روانی و ساختارهای وراثتی او توجه کند. همچنانکه به خسارات وارده بر مجنی علیه جرم و جامعه با دقت کافی برخورد نماید و با نمود در این موارد و توجه به قانون و رعایت قاعده تناسب بین جرم و مجازات به صدور حکمی عادلانه مبادرت ورزد که مورد پذیرش وجدان قاضی و زیان دیدگان از جرم، جامعه و حتی شخص بزهکار قرار گیرد. وجود بنیادهایی چون کیفیات مخففه، صرف نظر از برخی از مشکلات آن می تواند به عنوان ابزاری دقیق و کارساز جهت صدور احکام عادلانه ای باشد که عدالت اقتصادی آن را دارد. (علی آبادی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۲۴۳ به بعد)

بخش پنجم: جایگاه شخصیت افراد در دین اسلام

هنگامی که با مجرمی روبه رو می شوید، چه احساسی به شما دست می دهد؟ آیا مجرم را فردی منفی و بی ارزش می دانید؟ آیا می توانیم به خود اجازه دهیم که در برخورد با یک





رفتار منفی سرزده از یک مجرم، با همه رفتارها، ویژگی‌ها، و به طور کلی، با کل شخصیت او منفی و پیش‌داورانه برخورد کنیم؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان کسی را که مرتکب جرمی شده و یا اشتباه و خطایی از او سرزده است، جرم و خطای او را معرف تمام شخصیت او انگاشت؟ آیا آدم‌ها با خطا و اشتباه، از مسیر انسانیت خارج می‌شوند و ما اجازه بی‌حرمتی و برچسب زدن به آنان را داریم؟ روشن است که نمی‌توان به چنین پرسش‌هایی شتاب زده پاسخ داد؛ زیرا در دین اسلام، همه افراد دارای حرمت و ارزش انسانی می‌باشند و نمی‌توان آنان را بی‌دلیل مورد اهانت قرار داد. با افراد مجرم و زندانی نیز در ورای مجازات اسلامی، باید به گونه‌ای برخورد نمود که آنان به شخصیت واقعی خویش پی‌برند و دگر بار اعمال و رفتار ناپسند و ناشایست را انجام ندهند. علاوه بر این، جرم و بزه مشکل‌دیرپای جوامع بشری است؛ زمانی بر بشر نیامده که در محیط پاک و پیراسته از انحراف و جنایت تنفس کند و مسیر سعادت و کمال را در آرامشی عمیق سپری نماید. با تأسف فراوان، باید گفت: هر قدر بر دوران زندگی بشر گذشته است، نه تنها از دامنه جرم و جنایات او کاسته نشده، بلکه آمارها نشان‌دهنده روند رو به افزایش بزه‌کاری هستند. اندیشمندان و مصلحان جامعه همواره در پی بررسی عوامل جرم‌زا و راه‌کارهای جلوگیری و مبارزه با آن بوده‌اند و در این زمینه، هر گروهی از زاویه دید و مسئولیت خود، مسئله را پی‌گیری نموده است. در این میان، رسالت و مسئولیت مبلغان دین و مربیان تعلیم و تربیت از همه بیشتر و سنگین‌تر بوده است؛ چرا که بزرگ‌ترین مسئولیت آنان هدایت و تربیت انسان‌هاست؛ این رسالت پیامبران بزرگ الهی است که آنان بر دوش می‌کشند. بخش دیگر مربوط به آسیب‌شناسی تربیت است؛ با انسان‌هایی که به هر دلیل مرتکب جرم و خطایی شده‌اند که با تأسف فراوان تعداد آنان در جامعه اسلامی کم نمی‌باشد چگونه و با استفاده از کدام روش‌های تربیتی برخورد نماییم که موجب اصلاح و نوسازی شخصیت آنان شود، به گونه‌ای که مجدداً اعمال و رفتارهای ناپسند و ناشایست را انجام ندهند؟

بند اول: تکریم شخصیت و تکیه بر داشته‌های الهی آدمیان

فطرت انسان دارای گرایش خوددوستی است و بر اساس این کشش فطری، برای خویش احترام و ارزش ویژه‌ای قایل است و در جهت حفظ حرمت خود کوشش می‌کند و هنگام

برخورد با دیگران، با این معیار خود ارزیابی می کند که بیند افراد چه جایگاه و حرمتی برای او در نظر دارند. نویسنده کتاب روان شناسی شخصیت سالم در این باره می نویسد: «همه افراد جامعه نیازمندند که خویشان را ارزشمند ببینند و این ارزشمندی بر پایه محکم و استواری بنا شده است... میل به توانایی، موفقیت، کاردانی، مهارت و شایستگی، رویارویی با دنیا، استقلال و آزادی و نیز به اعتبار و مقام - عزت و احترامی که دیگران برای انسان در نظر می گیرند - قدر و منزلت، افتخار، آوازه، نفوذ، اهمیت و بزرگی، همه از همین نیاز سرچشمه می گیرد.» از این رو، یکی از روش های مهم در تربیت افراد مجرم و بزه کار، توجه دادن آنان به شرافت و کرامت ذاتی خویش است. کسی که احساس کند نزد دیگران دارای شخصیت است، به راحتی مرتکب خلافی نمی شود، بلکه سعی می کند برای حفظ شخصیت و مقام خویش نزد دیگران، از انجام بسیاری از کارهای زشت اجتناب کند. بنابراین، تمام افراد جامعه و همه کسانی که به گونه ای با افراد مجرم و بزه کار سرو کار دارند، باید سعی کنند تا جایی که ممکن است شخصیت آنان را حفظ کنند؛ زیرا انسان ها هرچند مجرم باشند، علاقه مند محبت و تشنه احترامند و با نرمی و مهربانی و تکریم شخصیت آنان است که به سمت ارزش ها راغب می شوند. تجربه نشان می دهد که با اکراه و اهانت و تهدید و مجازات، نمی توان کسی را هدایت کرد. البته این بدان معنا نیست که مجرمان اجتماعی و حقوقی، متناسب با جرم مورد ارتکاب، مجازات نشوند؛ زیرا در غیر این صورت امکان تکرار جرم و یا الگوپذیری و جرأت دیگران در جرم به طور جدی وجود خواهد داشت. در فرایند آغازین تربیت، تنبیه و تهدید و مجازات نه تنها تأثیری در اصلاح و تربیت افراد ندارند، که گاهی نیز مجازات های شدید حس انتقام جویی را تشدید می کنند و به تکرار جرم و بزه کاری منجر می شوند؛ چنان که خداوند کریم خطاب به رسول گرامی می فرماید: (أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (یونس: ۹۹)؛ آیا می توانی همه را به جبر و اکراه مؤمن گردانی؟ و در دعای نیمه شعبان می خوانیم: «أَذَبْتَ عِبَادِكَ بِالْتَّكْرِيمِ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ»؛ بندگانت را با کرامت و تکریم، ادب می کنی و تویی کریم ترین کریمان. بر این اساس، مربی یا مبلغ دینی و تمامی افرادی که به گونه ای با انسان های مجرم و بزه کار برخورد دارند، باید به شخصیت آنان احترام بگذارند، تا آنان بدینوسیله،



به شخصیت واقعی و ذاتی خویش پی ببرند و از عقیده باطل و رفتار ناپسند خود دست بکشند و اصلاح شوند. امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در کلامی می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۵-۳۰۰) اگر کسی از کرامت نفس برخوردار باشد، هرگز خود را به گناه، پست و بی ارزش نمی کند. و نیز می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»؛ کسی که از احترام و کرامت نفس برخوردار باشد، شهوت نزادویی ارزش است.

بخش ششم: فرایند دادرسی و تعیین مجازات با توجه به سن متهم

بند اول: هدف از دادرسی کیفری

هدف از دادرسی کیفری، صرفاً احراز وقوع یا عدم وقوع بزه نیست بلکه علاوه بر آن، در صورت تشخیص بزه، در نظر گرفتن تدابیر و کیفر قانونی مناسب برای بزهکار است تا ضمن حفظ نظم عمومی، بزهکار اصلاح گردیده و مجدداً اقدام به ارتکاب جرم ننماید. برای نیل به این مهم، از مدت‌ها قبل توسط روانشناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و علمای حقوق کیفری، راهکارهای متنوع و مختلفی برای نحوه رسیدگی، محل رسیدگی و افرادی که به قضاوت می پردازند، توصیه شده است. از جمله این راهکارها، توصیه و پیشنهاد تأسیس و تشکیل دادگاه اختصاصی برای اطفال، بوده است. به دلیل اهمیت امر، ضرورت تشکیل دادگاه اطفال در مقررات بین‌المللی، به ویژه کنوانسیون حقوق کودک و مقررات ناظر به دادرسی نوجوانان، معروف به «مقررات پکن» نیز یادآوری و تکلیف شده است. در این قسمت، ابتدا به مفهوم طفل و نیز هدف از تشکیل دادگاه افراد، اشاره می‌شود و سپس درباره سابقه شکل‌گیری دادگاه اطفال در ایران و فراز و فرود دادرسی مربوط به اطفال، به اختصار اشاره، آنگاه به مقررات جاری مربوط به دادگاه اطفال و مسائل پیرامون آن، صحبت می‌گردد. در مقررات کیفری اعم از ماهوی و شکلی، مقنن، بدون اینکه طفل را دقیقاً تعریف نماید، با یک عبارت کلی و مبهم، اعلام داشته است: «منظور از طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده



باشد.^۱ در عمل، باتوجه به تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م. در امور کیفری نیز، به افراد ذکوری که به سن ۱۵ سال تمام قمری و اناثی که به سن ۹ سال تمام قمری نرسیده اند. طفل گفته می شود. اینکه آیا سنین مزبور برای سن بلوغ، امری تبدلی است یا تعیین سن بلوغ با توجه به شرایط و مقتضیات، تغییر می یابد، و نیز آیا در تعیین یک سن بلوغ برای امور کیفری و حقوقی، منطقی و به مصلحت است یا خیر و غیره، از مسائلی است که خارج از بحث این کتاب می باشد. اما به اختصار باید گفت: غالب حقوقدانان و نیز دست اندرکاران قضا در ایران، با نظر مقنن در تعیین سن بلوغ، موافق نیستند. اطفال از وضعیت روحی و روانی و نیز جسمی خاصی برخوردار هستند از این رو باید مقررات ویژه ای در خصوص نحوه تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای تدابیر کیفری و نیز افرادی که به اتهام اطفال رسیدگی می کنند، وضع شود.

بند دوم: سابقه دادگاه اطفال در ایران

تا سال ۱۳۳۸ در ایران، دادگاه خاص و مستقلی برای رسیدگی به اتهامات اطفال، وجود نداشت تا اینکه در این سال، قانون تشکیل دادگاههای اطفال بزهکار، تصویب و به موجب آن، در برخی از نقاط کشور، دادگاه مستقل و تخصصی، به نام «دادگاههای اطفال»، تشکیل تا به اتهامات علیه اطفال رسیدگی کند. قانون مزبور تا سال ۱۳۵۸، حکومت داشت اما در این سال با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی، نسخ گردید و رسیدگی به اتهام اطفال، همچون بزرگسالان در صلاحیت دادگاههای کیفری ۱ و ۲ قرار گرفت. به دنبال تأکید و توصیه علما از مشارب علمی مختلف، و نیز مسائل بین المللی، موجب شد تا بار دیگر در سال ۱۳۷۸، در قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب، به تشکیل دادگاههای اطفال اشاره گردد از این رو در ماده ۲۱۹ قانون مزبور آمده است: «در هر حوزه قضائی و در صورت نیاز، یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی، برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال، اختصاص داده می شود.» گرچه در قانون آئین دادرسی کیفری، اشاره به تشکیل دادگاه اطفال گردیده است لکن منظور، دادگاه تخصصی با صلاحیت ذاتی مستقل نیست بلکه دادگاه اطفال،

^۱ - تبصره ۱، ماده ۴۹ ق.م. اسلامی و نیز تبصره ۱، ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک.



شعبه ای از دادگاه عمومی محسوب که به جرایم اطفال رسیدگی می کند. (در عمل، شعبه یا شعبی از دادگاه عمومی در هر حوزه قضائی به اتهامات اطفال رسیدگی می کند.) بر این اساس، تفاوت ویژ و آشکاری از لحاظ نحوه رسیدگی و مقام رسیدگی کننده با شعب دیگر دادگاه عمومی ندارد. طبق ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱ «هر حوزه قضائی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد، آن شعبه به حقوقی و جزائی تقسیم می شوند. دادگاههای حقوقی صرفاً، به امور حقوقی و دادگاههای جزائی، فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاصی، مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات، از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در صورت ضرورت، ممکن است به شعبه جزائی، پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی، پرونده جزائی ارجاع شود.» طبق تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می شود و همچنین ماده ۲۸۵ همین قانون می گوید که در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می شود.

بند سوم: رسیدگی به اتهامات افراد زیر هجده سال

چون تعیین میزان سن طفل در ایران، خصوصاً در امور کیفری، عملاً مشکلاتی را ایجاد و با واقعیات سازگار نیست و نیز در مقررات بین المللی، طفل به فردی که تا سن ۱۸ سال نرسیده باشد، اطلاق می شود. مقنن برای رفع مشکلات عملی و نیز پاسخ به انتظارات بین المللی، در ماده ۳۰۴ ق. آ. د. ک، مصوب ۱۳۹۲، مقرر داشت: «به کلیه جرایم اطفال و افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی، در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود.» البته در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقنن تا حدودی با توجه به واقعیات جامعه، شرایط و مقتضیات و نیز مصالح عمومی، سن مناسبی برای بلوغ، تعیین و افراد تا سن مناسبی را از مسئولیت کیفری، مبرا و در



عوض، اقدامات تامینی متناسبی برای اطفال، پیش بینی نمود. و تا قبل از تصویب این قانون، صرف اینکه پاره ای از افراد در حالیکه از نظر مقنن طفل محسوب نمی شوند، در شعبه ای که به اتهامات اطفال رسیدگی می گردد، محاکمه شوند، مشکلی را مرتفع نساخته بلکه مشکلات دیگری را می افزاید. از جمله، طبق تبصره ۳ از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۸۱، جرایم اطفال مستقیماً در دادگاههای اطفال، طرح می شود. آیا به اتهام افراد بزهکاری که از حد بلوغ گذشته اما به سن ۱۸ سال تمام نرسیده اند، به دلیل اینکه قانوناً طفل محسوب نمی شوند، باید ابتدا در داسرا مطرح و پس از کیفرخواست در دادگاه اطفال رسیدگی شود یا اینکه به اتهامات این قبیل افراد نیز گرچه طفل محسوب نمی شوند، مستقیماً در دادگاه اطفال رسیدگی شود؟ از ظاهر قانون، استفاده می شود به اتهامات این افراد، باید همچون سایر افراد بالغ بدو در داسرا و پس از آن با توجه به صراحت قانون، در دادگاه اطفال، رسیدگی گردد.^۱ اما این امر با فلسفه و هدف قانونگذار، اینکه اتهامات افراد تا سن ۱۸ سال در دادگاه اطفال، رسیدگی شود، تعارض آشکار دارد، اما مقنن در ماده ۲۸۵ قانون این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین بیان کرده که: در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه ای از داسرای عمومی و انقلاب با عنوان داسرای ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند باز پرس تشکیل می شود.

۵۳۵



بند چهارم: صلاحیت عام دادگاه اطفال

همانطور که می دانیم دادگاه نظامی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به جرایم خاص افراد نظامی و دادگاه ویژه روحانیت، صلاحیت رسیدگی به جرایم افراد روحانی و دادگاه انقلاب نیز، صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت این دادگاه است را دارد. حال اگر فردی که به سن هجده سال نرسیده از جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را مرتکب شود یا در حین ارتکاب جرم، «روحانی» یا از تابعین مسلح باشد در این صورت، آیا باید حسب مورد در دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و سازمان قضایی

^۱ - نظریه شماره ۷/۲۹۴۰، ۱۳۸۲/۴/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه.



نیزوهای مسلح مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد یا خیر؟ طبق ماده ۳۰۴ ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲، «دادگاه اطفال، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم افراد زیر ۱۸ سال را دارد.» عبارت «کلیه جرایم» در این ماده، تا قبل از تصویب قانون جدید موجب اختلاف در استنباط و رویه شده بود. برخی، منظور مقنن از «کلیه جرایم» را صرفاً جرایمی که در صلاحیت دادگاه عمومی است و برخی، مراد مقنن از عبارت فوق را تمامی جرائمی که از ناحیه فرد زیر ۱۸ سال صورت می‌گیرد، خواه جرایمی که در صلاحیت دادگاه عمومی و خواه جرائمی که در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی است، می‌دانند. همین اختلاف در استنباط، موجب صدور آراء متفاوت از محاکم شده است که سرانجام موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مطرح و دیوان طی رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۱۳۷۹/۸/۳ اعلام داشت: «تبصره ماده ۲۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام، بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و نظر به اینکه فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال، مبتنی بر تربیت و تهذیب می‌باشد و نیز خصوصیات جسمی و روانی و اصل عدم مسئولیت اطفال بزهکار، ایجاب کرده که قانونگذار با رعایت قاعده حمایت از مجرم، دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به اینکه ماده ۳۰۸ قانون مزبور، دادگاه‌های عمومی و انقلاب، فقط بر اساس این قانون، عمل می‌نمایند و کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون، نسبت به دادگاه‌های عمومی و انقلاب، الغاء گردیده است لذا رأی صادره از شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قانونی و مطابق با موازین شرعی تشخیص می‌شود.» (محمدزاده، ۱۳۸۴، چ ۱، ۱۷) بنابراین اگر فرد زیر ۱۸ سال، مبادرت به توزیع مواد مخدر نماید، صرفاً دادگاه عمومی به جانشینی دادگاه اطفال، صلاحیت رسیدگی خواهد داشت نه دادگاه انقلاب. (شکری، ۱۳۸۲، چ ۲، ۱۲۰)

بند پنجم: دادگاه اطفال و جرایم معاونین و شرکاء

جرمی که توسط فرد زیر ۱۸ سال، صورت می‌گیرد، ممکن است به تنهایی یا با مشارکت و یا معاونت دیگری، واقع شود. فرد یا افرادی که معاون و یا شرکت جرم زیر ۱۸ سال خواهند

بود، ممکن است زیر ۱۸ سال یا بالاتر از ۱۸ سال باشند و ممکن است رسیدگی به اتهام شرکاء و معاونین طفل، در صلاحیت دادگاه عمومی یا اختصاصی باشد. بنابراین:

۱- چنانچه فرد یا افراد کمتر از ۱۸ سال، معاون یا شریک جرم فرد کمتر از ۱۸ سال دیگری باشند، در این صورت، به اتهامات تمام آنها در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

۲- اگر فرد کمتر از هجده سال با فرد بیشتر از هجده سال، معاونت در ارتکاب جرمی نماید و پرونده دادگاه جزائی ارجاع شده باشد در صورت وجود دادگاه اطفال در آن حوزه قضائی، دادگاه جزائی باید در خصوص اتهام طفل، قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده طفل، به دادگاه اطفال فرستاده شود. البته جهت تسریع و سهولت در رسیدگی و اجتناب از مشکلات عملی، بهتر است در این مورد، پرونده فرد بیش از هجده سال نیز به دادگاه اطفال، فرستاده شود.

۳- اگر فرد کمتر از هجده سال، معاونت یا مشارکت در جرمی نماید که رسیدگی به اتهام مجرم اصلی یا شریک یا معاون جرم، در صلاحیت دادگاه اختصاصی باشد در این صورت پرونده ها تفکیک گردیده، پرونده فرد کمتر از هجده سال، به دادگاه اطفال، اما پرونده شریک یا معاون یا مجرم اصلی به دادگاه مربوطه ارسال می شود.

تحقق پاره ای از جرایم، نظیر اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم،^۱ لواط، رشوه، برخی از اعمال منافی عفت،^۲ نظیر مضاجعه، معانقه، و تقبیل، منوط به فعل دو نفر است. حال اگر یکی از طرفین، فرد کمتر از ۱۸ سال باشد و رسیدگی به اتهام طرف دیگر در صلاحیت دادگاه دیگری باشد در این صورت آیا باز هم دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر؟ طبق

۱- مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م. اسلامی.

۲- ماده ۶۳۷ قانون.م. اسلامی.



رای وحدت رویه شماره ۵۴۹ مورخ ۶۹/۱۲/۲۱: «جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد، جرم واحد است و چنانچه رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد، رسیدگی به اتهام متهم دیگر هم بالملازمه و به مستفاد از تبصره یک ماده هفت قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور، مصوب ۱۳۶۸ در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود» اینکه آیا در حال حاضر نیز قاعده مزبور در رأی فوق، قابل اجرا است، تردید وجود دارد. زیرا طبق ماده ۳۰۴ قانون ۱۳۹۲ دادگاه اطفال، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم اطفال را دارد. بنابراین نمی توان در جرائمی که ارتکاب آنها مستلزم فعل دو نفر باشد در حالیکه یکی از آنها فرد کمتر از ۱۸ سال است به اتهام فرد زیر ۱۸ سال نیز به تبع فرد بالای ۱۸ سال در دادگاه دیگر، غیر از دادگاه اطفال رسیدگی شود.

بند ششم: ارتکاب جرم در قبل و بعد از ۱۸ سالگی

اگر فردی در سن زیر هجده سال، مرتکب جرمی شده باشد اما جرم وی کشف نشده و پس از هجده سالگی، نیز مرتکب جرم شده و سرانجام کلیه جرایم ارتكابی وی اعم از قبل و بعد از هجده سالگی کشف شود، در این صورت، کدام دادگاه یا دادگاه ها صالح به رسیدگی است؟ برای مثال: اگر منوچهر در سن ۱۷ سالگی در تهران، مرتکب جرم قاچاق و در سن ۱۹ سالگی در هنگام خدمت سربازی در نوشهر، مرتکب جرم فرار از خدمت سربازی و پس از آن در شهرستان نور، مرتکب جرم تصرف عدوانی شده باشد، کدام دادگاه یا دادگاه ها صالح به رسیدگی است؟ علت طرح سؤال بدین خاطر است که فرد مزبور در سنین مختلف، مرتکب جرائمی که ذاتاً در صلاحیت دادگاه های مختلف است، گردیده و مقررات نیز صریح نیست. از ظاهر مقررات استفاده می شود، باید پرونده ها با توجه به زمان وقوع آنها تفکیک و برای مراجع قضائی که در زمان وقوع جرم، صالح به رسیدگی بودند، فرستاده شود. یعنی در مثال فوق، پرونده منوچهر با توجه به نوع اتهام و زمان وقوع، به دادگاه اطفال تهران (در مورد اتهام قاچاق) و به دادسرای نظامی منطقه غرب مازندران واقع در چالوس، در خصوص اتهام فرار از خدمت (زیرا در نوشهر دادسرای نظامی وجود ندارد.) و به دادگاه عمومی نور (راجع به اتهام



تصرف عدوانی) فرستاده شود. در مقابل ممکن است استدلال شود، هدف از ارجاع پرونده به دادگاه اطفال، به خاطر وضعیت خاص متهم بوده که در سن زیر هجده سالگی، مرتکب جرم شده و برای رسیدگی به اتهام وی نیاز به دقت و تدابیر خاص بوده است اما هنگامی که از مرز هجده سالگی گذشته است، ضرورت سابق وجود ندارد در نتیجه به علت فقدان ضرورت سابق، ارسال پرونده به دادگاه اطفال، ضروری نخواهد بود. نظر اول مطابق اصول اما نظر دوم، موافق واقعیت های موجود است لکن نکته غیر قابل اغماض این است که قانون صریح نبوده و در عمل، باعث بروز مشکلات و اطاله دادرسی شده که مقنن باید به رفع این قبیل نقیصه اقدام کند.

بند هفتم: تأثیر نوع جرم در صلاحیت

اینکه آیا دادگاه اطفال یا مرجع قضائی دیگر، صلاحیت رسیدگی دارد یا خیر، باید به نوع جرم، توجه کرد. برای مثال: اگر فردی در سن هفده سال و شش ماهگی، ملک غیر را عدواناً تصرف و پس از هشت ماه، به طرفیت وی شکایت شود یا اگر کسی در سن مزبور، اقدام به مانور متقلبانه نموده و پس از نه ماه، موفق به اغفال و بردن مال دیگری شود چون جرم تصرف عدوانی از جرائم مستمر و کلاهبرداری از جرائم مرکب است، بنابراین رسیدگی به اتهامات فرد یاد شده، در صلاحیت دادگاه اطفال نخواهد بود. آیا اگر عمل مجرمانه در سن زیر هجده سالگی واقع و آثار آن پس از هجده سالگی نمایان گردد، رسیدگی به این نوع اتهام در صلاحیت دادگاه اطفال خواهد بود؟ در قانون مجازات اسلامی آمده است: «در جرائم قتل نفس یا نقض عضو، اگر جرم ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر و مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت، فوت شود، مستوجب قصاص نمی باشد.» از توجه به ملاک این ماده استفاده می شود، صرفنظر از آثار جرم، چون وقوع جرم در زمان به ملاک این ماده استفاده می شود، صرفنظر از آثار جرم، چون وقوع جرم در زمان طفولیت محسوب می شود، در نتیجه صلاحیت دادگاه اطفال در این زمان، استقرار یافته و استصحاب می شود و مرتکب باید در دادگاه اطفال محاکمه شود ولو در زمان محاکمه از حد ۱۸ سال



گذشته باشد. از طرفی می توان گفت، صرفنظر از اینکه زمان وقوع جرم چه زمانی تلقی گردد، چنانچه قبل از زمان تعقیب، تحقیق و محاکمه، بیش از ۱۸ سال باشد، دادگاه اطفال صالح نخواهد بود.

بند هشتم: اتهام افراد بالغ زیر هجده سال و صلاحیت مرجع قضائی

طبق ماده ۳۰۴ قانون آ. د. ک، به جرایم اشخاص زیر هجده سال، در دادگاه اطفال رسیدگی می شود. آیا این افراد نیز همچون اطفال، مستقیماً در دادگاه تحقیق و محاکمه می شوند. نیز اگر رسیدگی به جرم ارتكابی آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد در این صورت آیا دادگاه عمومی محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی است یا دادگاه کیفری استان؟ برای مثال: اگر فردی در سن هفده سالگی در نوشهر، مرتکب قتل عمد شده باشد آیا رسیدگی به این اتهام بدو در صلاحیت دادرای عمومی و انقلاب نوشهر و سپس در صلاحیت دادگاه کیفری استان مازندران است یا مستقیماً و در صلاحیت دادگاه عمومی نوشهر خواهد آمد؟

بند نهم: صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به جرائم علیه اطفال

آنچه در بالا صحبت شد در باره صلاحیت مراجع قضایی در خصوص رسیدگی به اتهام اشخاص زیر هجده سال بوده است. اما اگر کسی جرمی علیه طفل مرتکب شود، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در یکی از دادگاه های عمومی یا اختصاصی خواهد بود. برای مثال: اگر فرد روحانی در چالوس خانه طفلی را خراب نماید، رسیدگی به اتهام وی در داسرا و دادگاه ویژه روحانیت ساری خواهد بود. همچنین اگر فرماندار یا قاضی در حین رانندگی، موجب ایراد ضرب و جرح غیرعمدی به طفل شده باشند، رسیدگی به اتهام آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران خواهد بود.

نتیجه گیری

از آنجاکه عوامل موثر در شکل گیری و تکوین شخصیت مشتمل بر عوامل مختلفی هست که از آن جمله می توان به عوامل ژنتیکی و محیطی اشاره کرد که در میان عوامل ژنتیکی،



وراثت و غدد درون ریز و در میان عوامل محیطی، محیط جغرافیایی و اجتماعی حایز اهمیت می باشند و طبیعی است که ارزشها و هنجارهای حاکم بر فرهنگ هر جامعه، جمع دوستان، مجامع علمی، ورزشی، مذهبی، اخلاقی، اختلال در غدد درون ریز یا داخلی مانند نقص تیروئید، نحوه ترکیب کروموزوم ها، نوع محیط جغرافیایی مانند زندگی در محیط کوهستانی یا شهری، مناطق سردسیر و گرمسیر و همچنین محیط اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط کار و... همگی بر شخصیت فرد تاثیر گذار می باشند.

صلاحیت مراجع قضایی در مجازات افراد بر اساس جایگاه و نقش و موقعیت اشخاص همواره نقد و واکاوی حقوقدانان کیفری و بین المللی را برانگیخته است، موافقان و مخالفان پذیرش این نوع صلاحیت مراجع قضایی هر یک دلایل ادعای خویش را مطرح نموده اند، اما عمده ترین مبنای این صلاحیت که همانا حمایت از افراد مختلف جامعه در جایگاه مشخص خود است و به طور کلی حمایت از منافع خدشه دار شده دولت می باشد، بسیاری از کشورها را مجاب کرده است تا صلاحیت مزبور را بپذیرند. شاید بتوان گفت فلسفه تشکیل صلاحیت مراجع قضایی بر اساس جایگاه و موقعیت اشخاص این است که به علت پیچیدگی های خاصی که بعضی از مشاغل و اشخاص دارند تخصص لازم اشخاص رسیدگی کنند در تشخیص و تعیین تکلیف نسبت به آنها می طلبد علاوه بر آن رسیدگی سریع و مجانی و دور از تشریفات از ضروریات رسیدگی به امور محوله می باشد. بدلیل اینکه در بسیاری از موارد با بروز اختلاف بین دو شخص ممکن است صلاحیت رسیدگی را به صورت انحصاری سخت بکند. مسئولیت کیفری زمانی جمعی بود، چون در آن زمان جمع واحد اجتماعی به حساب می آمد. با گذر زمان فرد واحد اجتماعی شد و صرفنظر از خصوصیات جسمی و روانی اش تابع منحصر حقوق کیفری قلمداد شد. در چنین زمانی مجازات فقط بر فرد انسانی (اعم از صغیر، بالغ، مجنون و عاقل) بار می شد. سپس اعمال مجازات منوط به احراز مسئولیت کیفری است. اصل فردی بودن مسئولیت کیفری اقتضاء دارد که فرد تابع منحصر حقوق کیفری است و بدین خاطر در حقوق کیفری از فرد سخن گفته می شود اما در سایر رشته های حقوقی (مانند حقوق



مدنی و تجارت) از شخص سخن گفته می شود و فرد عنوان شخص حقیقی دارد. شخص حقیقی در برابر شخص حقوقی قرار دارد و چنین اشخاصی در بسیاری از موارد مانند اشخاص حقیقی تابع قوانین مدنی، تجاری و مالیاتی هستند. هرچند وجود اشخاص حقوقی برای رونق بخشیدن به فعالیتهای تجاری، صنعتی، خدماتی و کشاورزی مفید به نظر می رسد، اما گاهی فعالیت آنها برای جامعه زیانبار است. برای مثال، فعالیت کارخانه های صنعتی محیط زیست را آلوده می کند، مدیران اشخاص حقوقی زیر نقاب چنین اشخاصی مبادرت به کلاهبرداری، خیانت در امانت، ورشکستگی به تقلب، نقض مقررات مالیاتی می کنند و از طرق گوناگون اموال مردم را به تاراج می برند. از این رو بسیاری از کشورها از جمله کشورهای عضو خانواده حقوقی کامن لا اشخاص حقوقی را از نظر کیفی مسئول شناخته اند، بدین لحاظ در قلمرو اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی را مورد پژوهش قرار می دهیم و به دلیل حساسیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی آن را در حقوق داخلی و بین المللی بررسی می کنیم.

پیشنهادات

در انتها پیشنهادات ذیل ارائه می گردد

- توجه بیشتر به شخصیت شغلی و موقعیت اجتماعی افراد در مرحله رسیدگی به ویژه در زمان تعقیب و دستگیری متهمان
- بیان ویژگیها و مهم بودن شرایط شغلی و جنسی افرادی که در تعیین مرجع قضایی نقش دارند
- استفاده از کارشناسان خبره نظیر روان شناس و جامعه شناس در کنار قاضی رسیدگی کننده به پرونده جهت شناسایی شخصیت و فردی نمودن مجازات های تعزیری در راستای اجرای عدالت کیفری الزامی گردد.

- اصلاح اهداف موردنظر برای اعطای بهره وری به قضات و تبدیل فاکتورهای کمیته به کیفیتی رسیدگی شده، چرا که مادامی که پرداخت پاداش و بهره وری به قضات در گرو تعداد پرونده های خروجی از شعبه در پایان دوره ای خاص باشد، اصلاح پذیری جامعه تحت الشعاع اثرات مالی آن واقع می گردد.

- فراهم نمودن زمینه اعتماد جامعه برای پذیرفتن آن دسته از مرتکبان که پس از گذراندن دوران محکومیت به اجتماع بازگشته اند از طریق تاسیس نهادی حمایتی بین مرتکبان و جامعه

- تشکیل نهادی اجتماعی در مرحله تحقیقات مقدماتی با هدف انگیزه شناسی مرتکبان از ارتکاب جرم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف: کتب

* قرآن و احادیث * قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ * آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، سازمان انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ ۱۳۸۷.
- ۲- آزمایش، علی، تقریرات حقوق جزای عمومی ۱، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰.
- ۳- آزمایش، علی، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری، انتشارات سلسبیل، چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- ۴- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، انتشارات سمت، چاپ ۱۳، تهران، ۱۳۸۷.
- ۵- آقایی نیا، حسین، جرائم علیه اشخاص، جنایات، نشر میزان، چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- ۶- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه آشوری، محمد و نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دانشگاه تهران، چ ۳، تهران، ۱۳۷۵.
- ۷- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، نشر میزان، چاپ ۴، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، ترجمه دفتر امور بین الملل قوه قضاییه، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۹- الطائی، رمضان، جرم شناسی جبر روانی، موسسه انتشارات بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۰- بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۳۰، انتشارات فرهنگ سبز، چ ۱، تهران، ۱۳۸۷.



- ۱۱- برول، لوی، هانری و همکاران، حقوق و جامعه شناسی، ترجمه رحیمی، مصطفی، انتشارت سروش، چ ۲، ۱۳۷۱.
- ۱۲- بستان، حسین، اسلام و تفاوت های جنسیتی در نهادهای اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دفتر امور بانوان وزارت کشور، چ ۱، قم، ۱۳۸۸.
- ۱۳- پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۴- پردال، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ ۱، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵- تسف، ولادیمیر، نظام اجتماعی مغول، ترجمه بیانی، شیرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات بنیاد راستاد، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷- جهانگیری، محسن، بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، قم، ۱۳۸۵.
- ۱۸- حسینی سید هادی، راسخ، علی احمد، نجات، حمید، کتاب زن، انتشارات امیر کبیر، چ ۲، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۹- خزانی، منوچهر، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، انتشاران گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۰- دانش، تاج زمان، حقوق زندانیان و علم زندانها، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی